

نقدی بر ۱۰ ساله آخر «دفتر تحکیم وحدت»

■ محبت‌الاسلام سیدعباس نبوی ■



نامه دفتر تحکیم وحدت، برگرفته از رهنمود امام خمینی (ره) است که در دیدار اولین شورای مرکزی انجمن‌های اسلامی دانشجویان و سازمان‌های دانشجویان مسلمان، ایشان توصیه کردند که دفتری داشته باشید و در میان خود، تحکیم وحدت کنید. با این توصیه، در سال ۵۸ دفتر تحکیم وحدت شکل گرفت و اینک پس از دو دهه فعالیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، این دفتر به نقد خود مبادرت نموده که بویژه، نقد عملکرد ۱۰ سال اخیر آن، حائز اهمیت بیشتری است.

اکنون موارد نقد را یکایک برمی‌شمرم و درباره هر یک، توضیحی کوتاه می‌دهم:

۱- عدم وفاداری به مرامنامه

پس از اشغال لانه جاسوسی آمریکا به وسیله دانشجویان مسلمان خط امام که در حقیقت، اولین دوره شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت بودند، دوره دوم این شورا با بحث‌های سنگین و بسیار مفید در مقولات جنبش دانشجویی و نقش آن در حاکمیت دینی و چگونگی مشارکت در گوی اجتهادی روزآمد، آغاز شد و این مسیر، پس از قریب ۱/۵ سال بحث و گفت‌وگو دانشجویی و نیز، گفت‌وگو دانشجویان با علمای دینی نظیر آیت‌الله جوادی‌آملی، منجر به تدوین مرامنامه دفتر تحکیم وحدت شد و آیت‌الله خامنه‌ای نماینده حضرت امام خمینی (ره) نیز آن را تأیید کرد و مرامنامه مزبور، اندیشه، سیاست کلی و خط مشی این دفتر شد. اما در عمل، پس از آن که این حقیر به حوزه قم رفتم، به تدریج دفتر تحکیم به سوی آیت‌الله منتظری گام برداشت و از مرامنامه فاصله گرفت. به علاوه، توجه به اندیشه‌های شهید مطهری (ره)، تلاش در جهت وحدت حوزه و دانشگاه، برگزاری جلسات مداوم با علمای حوزه و لزوم حفظ گسترده انجمن‌های اسلامی که مطابق مرامنامه باید تمامی سلاقی وفادار به انقلاب و معتقد به مرامنامه را در خود جای می‌داد، مورد کم‌توجهی قرار گرفت و این دفتر، به تدریج تا پایان سال ۷۰، درون‌نگر و خود بسنده به نیروهای دانشگاهی‌اش، فاصله‌دارتر از حوزه علمیه و تا حدی، وفادار به آیت‌الله منتظری شد. بدیهی بود که این امور به ایجاد فاصله میان دفتر تحکیم با نظام، در ابعاد عقیدتی، سیاسی، اجتماعی بینجامد، بویژه آن که معمولاً دفتر تحکیم طرفدار جریان سیاسی منتقد نظام (در سال‌های ۶۸-۷۵) بوده و این جریان، خود بر تراکم مطالبات جنبش دانشجویی می‌افزود. بیانیه‌های اخیر دفتر تحکیم در

نقد رهبری، جدای از طرح سؤالات جنبش دانشجویی از رهبری، با این امور گره خورد و صافی و صداقت دانشجویی آن را کم‌رنگ کرد.

۲- عدم وفاداری به گفتمان فکری - سیاسی امام خمینی (ره)

از سال ۶۷ که نظریه «قبض و بسط تئوریک شریعت» توسط آقای سروش مطرح شد، بر افراد تیزبین و آگاهان به مباحث فلسفه علم و معرفت شناسی، به وضوح آشکار بود که: اولاً این نظریه در نهایت به نسبت معرفتی می‌انجامد و معارف دینی را تابع علوم بشری می‌کند و جوهره و ارزش و قداست دینی را از معارف دینی می‌ستاند؛ ثانیاً این نظریه در تقابل مستقیم با آرا و اندیشه‌های امام خمینی (ره) بود و اهل نظر، رویارویی آن را با اندیشه‌های بنیادین انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، پیشاپیش درک می‌کردند، کما اینکه امام خمینی (ره) در اولین عکس‌العمل خود، علمای دینی را به سعه صدر در مقابل این گونه اندیشه‌ها فراخواند و بر روش جذب و مباحثه به جای طرد و مقابله، تأکید نمود. به هر حال، هر چه بود، این نظریه مطرح شد و مسیر خود را پیمود و تاریخ مصرف خود را به پایان رساند و علمای دینی نیز با عکس‌العمل‌های عجولانه و بدون تأمل و دقت نظر کافی و صرفاً با تکیه بر انگیزه‌های محقق و نه اندیشه‌های وی، دو سوی یک حرکت مذموم در فضای علمی و فکری کشور ما را تشکیل دادند، اما نکته مهم این است که در این میان، دفتر تحکیم وحدت؛ اولاً به اندیشه‌های امام خمینی (ره) وفادار نماند و بدون درک عمق اندیشه‌های آن بزرگمرد، از نقدی زود هنگام نسبت به آرای امام خمینی (ره) استقبال کرده؛ ثانیاً در این غائله فکری میان روشنفکرانی نظیر آقای سروش و علمای دینی، نقش تألیف‌دهنده و تحکیم‌کننده برادری ایفا نکرد و خود به سرعت، یک طرف ماجرا یعنی دفاع از سروش را برعهده گرفت و به مقابله با علمای دینی و حتی رهبری در این زمینه پرداخت، ثالثاً در این هنگامه، جایگاه خود را از موضع مصرف‌کننده اندیشه‌ها و انتخاب احسن در جدال احسن اندیشه‌ها که علی‌الاصول، موضعی مناسب با توان و فعلیت جریان دانشجویی است، به موضع تولیدکننده اندیشه و قرار گرفتن در یک طرف جدال - آن هم به گونه‌ای غیر احسن - تغییر داد. بدیهی بود که این وضعیت، دفتر تحکیم وحدت را از حوزه علمیه و علمای دینی دور کند و آنان را رو در روی یکدیگر

قرار دهد و از میان روحانیون، تنها به معدودی روحانیون نواندیشی که به لحاظ نظری و تئوریک، هنوز جایگاه مطمئنی در حوزه‌ها پیدا نکرده بودند، رو کند و آنان را آخرین ملجأ خود در میان اهل فضل حوزوی قرار دهد، ملجایی که با توجه به مناقشات میان فضایی روحانی، برای جنبش دانشجویی هرگز کافی نبود.

۳- عدم توجه به لزوم حفظ یکپارچگی جنبش دانشجویی

دو وضعیت پیش گفته، موجب شد که دفتر تحکیم وحدت، بخش قابل توجهی از دانشجویان متمایل به علمای دینی را از دست بدهد و اقدامات بعدی شورای مرکزی این دفتر در تنبیه برخی انجمن‌ها و اخراج برخی دیگر، یکپارچگی جریان دانشجویی را مخدوش ساخت و باتوجه به دست‌های جریان‌های سیاسی بیرون دانشگاه که آماده ایجاد جریان دانشجویی مخالف این دفتر بودند، دفتر تحکیم در عمل، خود به فراهم ساختن زمینه چنین اقدامی کمک کرد و جریان دانشجویی چندپاره شد. آرایش جریان‌های سیاسی حاکم بر گفتمان سیاسی جامعه، دوری دفتر تحکیم از علمای حوزوی، چندپاره شدن جنبش دانشجویی، قرار گرفتن در یک طرف منازعات فکری و سیاسی، همگی موجب شد که این دفتر، در سیال‌های اخیر، در قالب یک تشکل شبه حزبی و نه یک جریان دانشجویی ابراز وجود کند و خود را از توده دانشجویان جدا سازد. به نظر من اگر دفتر تحکیم وحدت، با اصلاح مواضع ۱۰ ساله اخیر خود، مرامنامه خود را جدی بگیرد، جدی‌ترین مدافع گفتمان امام خمینی (ره) شود و در جهت بازگرداندن یکپارچگی به جنبش دانشجویی تلاش کند، در این مقطع حساس، بزرگترین خدمت را به ایران و جهان بشریت کرده است، در غیر این صورت، خوف آن می‌رود که بخش عمده‌ای از دستاوردهای انقلاب، در جنبش دانشجویی فدا شود. البته دفتر تحکیم وحدت در طول دو دهه اخیر نقاط مثبت فراوانی نظیر: توجه به مطالبات روزآمد جوانان و دانشجویان، مطالبه شفاف‌کردن مواضع سیاسی جامعه، نقد انحرافات قدرت، گسترش مشارکت سیاسی عمومی و دانشجویی و دفاع از آزادی‌های مشروع داشته است که متأسفانه در پرتو موارد نقد پیش گفته، کم‌رنگ شده و در حد شایسته از آن قردردانی نشده است. این یادداشت قبل از انشعاب در دفتر تحکیم به نگارش درآمده است

توجه به
اندیشه‌های
شهید
مطهری (ره)،
تلاش در جهت
وحدت حوزه
و دانشگاه،
برگزاری جلسات
مداوم با علمای
حوزوی و لزوم
حفظ گسترده
انجمن‌های
اسلامی که
مطابق مرامنامه
باید تمامی
سلاقی وفادار به
انقلاب و معتقد
به مرامنامه را
در خود جای
می‌داد، مورد
کم‌توجهی قرار
گرفت و این
دفتر، به تدریج
تا پایان سال
۷۰، درون‌نگر
و خود بسنده
به نیروهای
دانشگاهی‌اش،
فاصله‌دارتر از
حوزه علمیه و تا
حدی، وفادار به
آیت‌الله منتظری
شد

